

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۱۶ جنوری ۲۰۰۹

"سال بست" کلمه جدید نیست!!!

مکتی بر نوشته آقای "مسعود فارانی"

همین لحظه که ساعت ۱۹ شام ۱۶ جنوری ۲۰۰۹ است، نوشته کوتاهی را از قلم آقای "مسعود فارانی" در سایت "جرمن جرمن" خواندم، که معنون است به «تولد کلمه "سال بست" را به فارسی زبانان تبریک میگویم» (مؤرخ امروز ۱۶ جنوری ۲۰۰۹). بلی؛ مقاله را خواندم و در شگفتی ها افتیدم. در شگفتی هایی که ناگفته مفهوم است.

به جناب شان باید گفت، که کلمه "سال بست" ترکیب جدید نیست. این ترکیب که ساخته زبان عوام کابلی میباشد، در زبان عامیانه مردم کابلزمین از سالهای سال بدین سو رایج بوده است. و ازین قبیل مثالهای زیادی موجود است. مقدمتاً باید به جنابشان بگویم که زبان عامیانه کابلی "سال بست" را در معنای "به حساب سال، سالانه، یکبار در سال" استعمال مینماید. ترکیباتی از قبیل "موتر بست" (به حساب کل محموله موتو)، "گرات بست" (به حساب کل گرات) * و غیره نیز در زبان بازاریان بسیار استعمال میگردد. مثلاً گویند: "خربوزه را موتو بست میخرند." و یا "توت را گرات بست میفروشند."

باید گفت، که استعمال این ترکیب در معنای خلاف تداول عام اهل زبان، در واقع تقابل با زبان و نصوص اساسی علم زبانشناسی قرار میگیرد. بناءً استعمال این ترکیب به مفهوم "راپور سالانه" و "کرونولژی" - طوری که آقای مسعود فارانی پنداشته اند - با علم زبان سازگار نیست.

این نکته هم باید گفته شود، که در هر زبان روزانه صدها ترکیب جدید بوجود می آیند و صدها لغت متروک میگردند و میمیرند. مگر ما بخاطر هر ترکیب جدید باید جشن بگیریم و یا بخاطر مردن کلمات، گریبان بدریم؟؟؟

در راپور سالانه سایت "جرمن جرمن" زیر عنوان "راپور مختصر سال بست ۲۰۰۸ نشرات دری و پشتوی افغان جرمن آنالین"، ترکیب "سال بست" واضحاً در مفهوم "سالانه" استعمال گردیده است. ضرور نیست که کسی دانش و فراستی عظیم فراهم کرده باشد، تا مفهوم این عبارت عام فهم و ساده را دریابد. اینکه چه چیزی آقای مسعود فارانی را وادار بدین برداشت نادرست ساخته است، سؤالیست که خود باید بدان جواب بگویند!!!! شاید این تمهید لغوی "بهبانه" ای بوده است و "شیرغلتی شاعرانه"، تا ازین طریق به اصل موضوع که "مدیحه سرانی" است، توسل جویند.

شرح ترکیب "سال بست" :

"بست" در تداول زبان عوام ما در معنی "اندام" و "پیکر" و "جُثه" و "هیکل" استعمال میگردد، چنانکه گویند: "قد و بست" یعنی "قد و اندام" و یا "کته بست" یعنی قوی هیکل. زنان کابلی مثلاً گویند: "قد و بست فلانی جان خوب آدم دستور است." یعنی "شکل و شمایل و اندام وی به اولاد آدم می ماند." و یا حین اظهار انزجار از کسی گویند: "قد و بستش به آدم نمی مانه" (... نمی ماند) یعنی "شکل و قواره و اندام و پیکر وی، انسان وار نیست." بیت معروف عامیانه هزاره گی که میگوید «قد و بست لیلی جو» هاینه (آینه) بدست لیلی جو» نیز مشعر بر همین مدلول و تداول است.

فرهنگ معروف مرحوم عبد الله افغانی نویسنده موسوم به فرهنگ "لغات عامیانه فارسی افغانستان" - "بست" را در معنای "ساختمان و ترکیب بدن انسان و حیوان" می آورد.

کلمه "بست" در این معنی تنها در دری افغانستان سراغ میگردد و زبان فارسی ایران از آن کاملاً بی خبر مانده است. از همین خاطر سعی کاملاً بیهوده خواهد بود که کلمه "بست" را در این مفهوم و مدلول در کتب لغت و فرهنگ های مدون در ایران بجوئیم. کاش آقای مسعود فارانی لغات و اصطلاحات دری افغانستان را در میانه مردم و فرهنگ خود افغانستان جست و جو میکردند، پیش از آنکه رهسپار فارسی ایران و دری تاجیکی گردند!!!!

باید بصراحت بگوئیم که "بست" در مفهوم مد نظر این نوشته، کلمه جدید نیست، و من استعمال آن را از کلام منظوم قدما می آورم. ملک الشعراء "طالب آملی" که در زمان جهانگیر - امپراتور بابر هند - میزیسته، از کابل نیز دیدن کرده و از قلعه مستحکم بالاحصارش. وی بدین مناسبت قطعه ای سروده بس غرأ، که هم زیبایی کابل را ترسیم میکند و هم عظمت بالاحصار کابل را، که در زمان "نورالدین جهانگیر" اعمار شده بود. بد نیست گفته شود، که در دوره "اضمحلال و تجزیه" دو صد و پنجاه ساله سرزمین ما، "کابل" صوبه ای بود از امپراتوری مغولی هند. طالب آملی فرماید :

به حکم شاه نورالدین جهانگیر
به عیش آباد کابل یافت تعمیر
ازین سو قلعه پولاد بستی

که هر لب نذر او دارد دعائی
همایون منـزلی، عالی بنائی
ولی آن سـوی باغ دلکشائی

شاید طالب آملی زیر تاثیر "دری کابلی" بوده و نیز ممکن است، که کلمات دری افغانستان در فارسی هند مغولی اثری داشته بس عمیق، که تراوشش را در کلام شعرای آن زمان می بینیم.

درینجا "پولاد بست" در معنای "پولاد پیکر" استعمال گردیده که تلویحاً دلالت به "استحکام" بالاحصار کابل دارد. (به زودی زود، در زمینه بیشتر خواهم نوشت.)

کلمه "بست" را در ترکیب "پای بست" هم می یابیم که از قدیم متداول بوده است؛ چنانکه حضرت سعدی فرماید:

خواجه در بند نقش ایوان است خانه از پای بست ویران است

"پای بست" یعنی "اساس یک پیکره" که در قسمت تعمیر عبارت از "تهداب" آن است.

اگر کلمه "بست" را مخفف صفت "بسته" فرض بکنیم، ترکیباتی از قبیل "جمع بست" یعنی "دسته جمعی" و "در بست" یعنی "بصورت بسته" عرض اندام میکنند.

بعد ازینکه معنای کلمه دری "بست" روشن گردید، مفهوم متداول وصفی "سال بست" زبان عامیانه کابلی هم قابل درک و لمس میگردد، که همانا "به حساب کل پیکره سال"، یعنی "سالانه" است!!! ترکیبات "سال بست" و "سالانه" از نگاه دستور زبان دری، هر دو "صفت" اند که بیشتر در مقام "قید زمان" بکار میروند!!!!

برای معلومات جناب مسعود فارانی باید گفت که:

چون کلمات "کرونولوژی" و "راپور سالانه" هر دو "ترکیبات اسمی" اند، و به هیچ صورت مفهوم قیدی و وصفی را افاده کرده نمیتوانند، ازین سبب نیز در شیمای "سال بست" - که "ترکیب وصفی" بوده و در موارد قیدی استعمال میگردد - نمی گنجند!!!!

علاوه بر آن "کرونولوژی" معنای "سلسله زمانی و موقوت وقوع یک کار" را بیان میکند، که از "سال بست" چنین مفهومی استخراج شده نمیتواند.

گرچه نوشته مختصر جناب مسعود فارانی مشحون است از نکات فراوان قابل مکت، من مگر بر هسته مطلبشان تماس گرفتم. یک نکته دیگر را نیز میخواهم تذکر دهم و آن اینکه جنابشان "ممدوح" خود را "خالق" این ترکیب مینامند. خدمتشان عرض گردد، که مفهوم لغوی و عرفی کلمه ثلاثی "خلق"، "از عدم به وجود آوردن" است و "خالق" اسم فاعل آنست. "خالق" به کسی گفته میشود، که "چیزی را از عدم بیرون بیاورد" و چنین اسمی در شأن یک "انسان" دیده نمیشود. "خالق" یکی از نامهای خداوند بزرگ است و حاشا که جناب مسعود فارانی ممدوح خود را "مرتبه الوهیت" و "مقام خدائی" داده اند. این کار شان شباهت بسیار به کار "شعرای مداح" از قبیل ظهیر فاریابی و انوری باوردی (ابوردی) و غیرهم میرساند!!!!

عناصر متشکله ترکیب "سال بست" - "سال" و "بست" - در زبان دری ما، حی و موجود اند، یعنی که هم "سال" وجود دارد و هم "بست". و وقتی که چنین باشد، ترکیب و تلفیق دهنده هر دو را میتوان "سازنده" آن کلمه دانست؛ و این "سازنده" مردم عوام کابلی اند، که این ترکیب را ساخته و بصورت متمادی بکار برده اند، و نه "ممدوح" جناب مسعود فارانی!!!!

بعد از این شرح امید است که جناب مسعود فارانی دریافته باشند که "آب را نادیده و موزه ها را کشیدن" هرگز کاری بجا نیست و "تبریک گفتن ها" نی را که بدین منظور به شاخی باد کرده اند، از سنخ "پیش از مرگ گریبان پاره کردن" است!!!

توضیح :

* "گرات" (بر وزن "سلات" و "قلات" و "رواج") عبارت از شکری یا سبد بسیار بزرگ است، چنانکه توت پری کوک را روی آن کوت کرده میفروختند؛ یاد آن روزهای کابل جان بخیر!!!!